

Original Paper

Examining love and its allegorical manifestations in Hakim Nazari Qahestani's ghazal




Mohammad Hajiababdi

Abstract

The great master and poet of Qahestan region, Hakim Nazari, with the help of his gentle soul, powerful thought, thoughtful mind and inspired by the spiritual worlds and the inner world, reflected his tender and subtle feelings in the form of sonnets. In addition to creating lofty and deep themes, the poet has achieved all kinds of literary tricks and tricks due to the need of the listener and embellishing the words. One of the aspects of Nizari's rhetoric and depictions is allegory and its sub-branches. The aim of the upcoming research is to investigate love, one of the most central mystical experiences of the poet with an allegorical approach, which the writer has analyzed in a documentary and library way and in a descriptive and analytical way. The main question is, what purpose did the poet of Qahestan follow from the use of allegory and its sub-branches? The findings of the research indicate that the poet used allegory as the most efficient way of similes to reveal complex meanings, especially his mystical experiences, and sometimes mentioned multiple allegories for the same meaning, and the purpose of that was to clarify the various dimensions of that meaning.. In his allegories in the realm of love, Nazari used more tangible and sensual personalities and images and created novel themes.

Keywords: Nizari Qahestani, Ghazal, image creation, allegory, love

I. Persian language and literature of, Islamic Azad University, Azadshahr Branch- Iran. mhajiabadi89@yahoo.com

<p>Please cite this article as (APA): Hajiababdi, M. (2022). Examining love and its allegorical manifestations in Hakim Nazari Qahestani's ghazal. <i>Journal of Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature Studies Quarterly</i>, 14(54), 46-67.</p>	
 Creative Commons: CC BY-SA 4.0	<p style="text-align: center;">  https://dx.doi.org/10.30495/JPLL.2022.699346 </p> <p style="text-align: center;">  https://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1401.14.54.3.5 </p>
<p>Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 54 / Winter 2023</p>	
<p>Received: 20 December 2022</p> <p>Accepted: 19 February 2023</p>	<p>Received in revised form: 28 January 2023</p> <p>Published online: 19 February 2023</p>

مقاله پژوهشی: بررسی عشق و جلوه‌های تمثیلی آن در غزل حکیم

نزاری قهستانی

محمد حاجی آبادی

چکیده

استاد و شاعر بزرگ خطه قهستان، حکیم نزاری، به مدد روح لطیف، اندیشه قدرتمند، ذهن نکته سنج و با الهام از عوالم معنوی و عالم درون، احساسات لطیف و رقیق خویش را در قالب غزل منعکس ساخته است. شاعر علاوه بر خلق مضامین والا و عمیق به دلیل رعایت مقتضای حال شنونده و آراستن کلام به انواع ترفند و شگردهای ادبی دست یازیده است. یکی از وجوه بلاغی و تصویرسازی‌های نزاری تمثیل و زیر شاخه‌های آن بوده است. ضرورت و هدف از پژوهش پیش رو بررسی عشق یکی از محوری‌ترین تجربه‌های عرفانی شاعر با رویکردی تمثیلی است که نگارنده به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای و به روش توصیفی و تحلیلی مورد واکاوی قرار داده است. پرسش اصلی این است که شاعر قهستان از کاربرد تمثیل و زیر شاخه‌های آن چه اغراضی را دنبال می‌کرده است؟ یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که شاعر از تمثیل به عنوان کارترین شیوه محاکات برای آشکارکردن معانی پیچیده به ویژه تجربه‌های عرفانی خویش بهره جسته است و گاهی به ذکر تمثیلات متعدد برای یک معنی پرداخته و غرض از آن روشن کردن ابعاد گوناگون آن معنی بوده است. نزاری در تمثیلات خویش در قلمرو عشق بیشتر از شخصیت‌ها و تصاویر ملموس و حسی استفاده کرده و به خلق مضامین بدیع پرداخته که در این پژوهش تمثیلات عشق در دو حوزه شبکه‌های تمثیلی انسانی و مکانی دنبال شده است.

واژگان کلیدی: نزاری قهستانی، غزل، تصویر آفرینی، تمثیل، عشق.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران mhajjabadi89@yahoo.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید: حاجی آبادی، محمد. (۱۴۰۱). بررسی عشق و جلوه‌های تمثیلی آن در غزل حکیم نزاری قهستانی. <i>مفصل نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی</i> . ۱۴(۵۴)، ۶۷-۴۶.	
 حق مؤلف © نویسنده‌گان.	 https://dx.doi.org/10.30495/JPLL.2022.699346
	 https://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1401.14.54.3.5
ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه و چهارم / زمستان ۱۴۰۱ / از صفحه ۴۶-۶۷	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۰۸	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۹
تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰

مقدمه

حکیم سعدالدین نزاری قهستانی از مفاخر و شاعران با نام و شیرین گفتار و نادره گوی زبان و ادب فارسی در سده هشتم هجری قمری بوده است. آثارش به ویژه دیوان غزلیات، فرهنگ نامه‌ای از معارف دین، دانش، حکمت و عرفان است که در مسیر فکری و عقلی خویش مردم هم عصر و روزگاران بعد از خویش را از سرچشمه‌های زلال اندیشه والای خویش سیراب کرده است. می‌توان بر آن بود که غزل نزاری روایت عالم عشق و مستی، بیخودی و خروج از عالم تن و خروج به سدره المنتهی است و آب زلال چشمه عشق و شعله شوق و وجد و حال است. هر پژوهنده‌ای با سیر در عالم غزل این شاعر اسماعیلی مشرب در جستجوی هر نکته باریک عارفانه که باشد، به آسانی می‌تواند به دنیای رنگین اندیشه صافی او پی ببرد. یکی از محوری‌ترین بن مایه‌های غزلش، لطیفه نهانی «عشق» است. همان دقیقه و نکته‌ای باریک که سبب تغییر حال، درک راز و راه یابی شاعر به حریم حق گشته است. در منظومه فکری نزاری اصل و بنای عشق بر دوری و بیزاری جستن از هر گونه منیت است. او نیز کمال عشق را در «ازخودرهایی» می‌بیند. نکته دیگر آنکه بیان مباحث زیبایی شناختی سخن بزرگان ادب فارسی باعث باروری و خلّاق سازی اذهان جویندگان و پژوهندگان آثار ادبی می‌شود. بی شک شاعر مورد مطالعه، شعرش را به انواع علوم بلاغی و تصویرهای شاعرانه به ویژه تشبیه، تمثیل، تلمیح، استعاره و... آراسته و هنرمندیش را در این زمینه با خلق مضامین بکر و تصاویر بدیع به نمایش گذاشته است. لیکن غرض شاعر از کاربرد ابزار زیبایی آفرین تنها تزئین کلام نبوده بلکه توضیح و تبیین مفاهیم مجرد، ذهنی و تجربه‌های عرفانی و ملموس کردن آنها را به دنبال داشته است. در این راستا در این پژوهش، عشق و جاذبه‌های آن با رویکردی تمثیلی در غزل نزاری کاویده شده و نگارنده برآن بوده است تا تمثیلات قلمرو عشق را بیشتر در دو محور شبکه‌های تمثیلی انسانی و مکانی مانند: پیر، طیب، دایه، تهمتن، منهی (جبرئیل)، قافله سالار، سلطان، کعبه، خرابات، دریا، مقامرخانه و... با استفاده از منابع و اسناد معتبر مورد بررسی و تحلیل قرار دهد تا روزنه‌ای هر چند خرد به اندیشه شاعر زده شود.

بیان مساله

سخن کلید در اندیشه‌ها و بیان کننده عواطف و احساسات ادبی است. افشای اسرار و رموز درونی و متجلی ساختن افکار و اندیشه‌های نیک و بد انسان را، زبان و بیان عهده دار است. تفهیم و تفاهم میان افراد بشر را سخن میسر می‌سازد، سخن گاه وسیله گشودن رازهای دل است و درد و رنج، سرور و

شادی و عمق عواطف آن را آشکار می‌کند و گاه ابزار عبودیت انسان است و رازها و نیازهای او را در پیشگاه معبود بیان می‌نماید. اندوخته‌های ضمیر و معناهای علمی که فکر آن‌ها را تحلیل می‌کند به یاری تمثیل در قالب سخن آشکار می‌شود. سخن افسونگر ماهری است که گوش هوش شنونده را تصاحب کرده است و او را مجذوب خویش می‌نماید و حدیث «انَّ مِنَ الْبَيَانِ لِسِحْرًا» اشاره به آن است. آیه شریفه «خلق الانسان علمه البيان» خود بیان حیرت‌انگیزی است که سحر بیان و نعمت زبان را کمال بخش آفرینش انسان قرار داده است». (نصیریان، ۱۳۸۵: ۷) هنر پردازی و قدرت هر گوینده ادبی در چگونگی بیان هنری اوست. گوینده هر نوع ادبی در پی آن است که به اهداف خویش دست یابد و برای این منظور از ابزارها و شیوه‌هایی استفاده می‌کند که مطابقت بیشتری با مقتضای حال کلام داشته باشد و بلاغت متن را فراهم سازد. یکی از این ابزار و روش‌ها کاربرد «تمثیل» است. در واقع «وجود تمثیل در آثار تعلیمی و عرفانی و جز آن مطابق مقتضای حال متن و مخاطب است، چرا که مقتضای حال در آثار تعلیمی دوری از ابهام و تصریح کلام است و این تصریح از ویژگی‌های تمثیل و انواع آن است.» (وفایی و آقابابایی، ۱۳۹۲: ۴۵) با نگاهی به تصاویر شعری نزاری می‌توان بر آن بود. «سبک تصویرسازی وی نمایانگر تصاویر و ترکیبات شعری سبک عراقی است. بنابراین تصویر باعث ابهام و تعقید در شعر این شاعر نشده است و با توجه به تشبیه‌ها و شخصیت‌های زیادی که در شعر نزاری وجود دارد، تصاویر شاعرانه حس و حرکت و حیات ویژه به شعر این شاعر بخشیده است.» (محقق و سلامت آذر، ۱۳۸۹: ۴۳).

لازم به توضیح است شاعر تمام تمثیلاتی که در باب عشق و دیگر مفاهیم ارائه داده و در این پژوهش بیشتر در دو حوزه تمثیلات انسانی و مکانی بررسی شده، در جهت ملموس کردن مفاهیم پیچیده و تجربه‌های عرفانی‌اش بوده است. با آوردن این گونه تمثیلات، زبان گوینده از حالت خشکی به نرمی و لطافت می‌گراید و رنگ و بوی تخیل به خود می‌گیرد و علاوه ذهن شنونده آن را پذیراتر می‌شود.

اهمیت و ضرورت پژوهش

در باره زندگی، نسب‌نامه، شخصیت و اندیشه حکیم نزاری پژوهش و تحقیقات در خوری صورت گرفته است. لیکن بررسی‌ها نشان دهنده آن است که پژوهندگان غزل شاعر را با رویکرد تمثیلی چندان مورد بررسی قرار نداده‌اند. با توجه به جایگاه و عظمت نزاری در عرصه غزل و تأثیری که بر شاعران هم عصر و بعد از خویش داشته است، بررسی مفاهیم و مضامین شعری او در ابعاد مختلف ضرورت

دارد. اهمیت پژوهش حاضر در این است که می‌تواند به روی پژوهندگان و دوست داران شعر و اندیشه این شاعر کمتر شناخته شده دریچه‌ای هر چند کوچک بگشاید.

سؤالات پژوهش

۱. نزاری قهستانی از کاربرد تمثیل در غزل چه اغراضی را دنبال می‌کرده است؟
۲. شاعر در تمثیل سازی خویش از چه عناصر و شخصیت‌هایی بهره جسته است؟
۳. بازتاب عشق، مهم‌ترین تجربه عرفانی، در آیین تمثیل چگونه منعکس شده است؟

اهداف پژوهش

نگارنده در این پژوهش اهداف زیر را دنبال می‌کرده است:

- آشنایی با شخصیت فکری و اندیشه شاعر و مهارت وی در عرصه غزل پردازی.
- بررسی ترفندهای ادبی به ویژه تمثیل به عنوان ابزاری مؤثر و کارا در جهت تبیین کلام.
- بررسی عشق با رویکردی تمثیلی در غزل شاعر که می‌تواند موضوع را برای مخاطب گیرا و دلنشین جلوه دهد.

پیشینه پژوهش

آشکار است که درباره نقش تمثیلی عشق در آثار دیگر شاعران و نویسندگان عرصه زبان و ادبیات فارسی پژوهش‌های در خور و سودمندی صورت گرفته است که از این میان می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد: دزفولیان، کاظم (۱۳۷۸) در مقاله «تمثیل عشق در منطق الطیر» موضوع را با تضاد عقل و عشق پیش کشیده و جنبه‌های تمثیلی عقل و عشق را در اندیشه شاعر مورد مطالعه قرار داده است. حیاتی، کریم و ذاکری، احمد (۱۳۹۵) در مقاله «جلوه‌های تمثیلی عشق تراژیک در شاهنامه» یادآور شده‌اند که اکثر داستان‌های عاشقانه شاهنامه تعلیم عشق و عاشقی به گونه‌ای است که در صورت عدم همخوانی با روحیه حماسی حاکم بر این کتاب به نتایج تراژیک ختم می‌شود. محمودی، خیرالله و موسوی، سیده فاطمه ۱۳۹۶ در مقاله‌ای با موضوع «بررسی عشق در مثنوی بر اساس تشبیه، داستان، تمثیل» بر این پای فشرده‌اند که مولانا در تبیین و تشریح عشق از تمثیل و تشبیه سود جسته است. صابری، علی محمد (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «ماهیت رمز و تمثیل ادبی، بررسی رساله تمثیلی فی حقیقه العشق سهروردی» به مقوله تمثیل در رساله مونس العشاق سهروردی پرداخته و سه موضوع

عشق، حسن، زیبایی و حزن را مورد بررسی قرار داده است. حاجی آبادی، محمد (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب نقش تمثیلی خورشید در آینه غزل نزاری قهستانی» کاربرد تمثیلی خورشید را مورد بررسی قرار داده و یادآور شده است که تمثیل خورشید در شعر نزاری ناشی است از کهن الگوهای موجود در ناخودآگاهی جمعی اوست که ریشه در اساطیر و باورهای نوع انسان دارد. باری باید اشاره داشت که درباره عشق و جلوه‌های تمثیلی آن در غزل شاعر، پژوهشی انجام نشده است که این موضوع می‌تواند در این باره دریچه‌ای نو به روی دیگر پژوهندگان بگشاید.

شیوه و روش گردآوری

نگارنده در پژوهش پیش رو کوشیده است با مطالعه دقیق دیوان غزلیات حکیم نزاری موضوع عشق را با رویکردی تمثیلی مورد واکاوی قرار دهد و برای تبیین و تشریح کلام خویش به منابع قابل اعتماد استناد جوید. بنابراین، شیوه پژوهش کتابخانه‌ای و اسنادی و روش پژوهش توصیفی و تحلیلی بوده است.

بررسی جلوه‌های تمثیلی عشق

الف. شبکه‌ی تمثیلات انسانی

ذکر این نکته گفتنی است که در مبحث تمثیلات انسانی مفهوم «عشق» در قالب تمثیلاتی چون: پیر عرفان، طیب، دایه، سلطان و جز آن بررسی شده است.

پیر عرفان، تمثیلی از راهبری و دلیلی عشق

کامل‌ترین پیر برای سالک عاشق که او را به سر منزل مقصود می‌رساند، عشق است. در کلام عین القضاة همدانی است: «شیخ ما گفت: الشیخ ابلغ من الشمس، هیچ پیر کامل‌تر، سالک را از عشق نیست. وقتی شیخ را پرسیدند که: ما الدلیل علی الله، فقال: دلیله هو الله، این کلمه بیان بلیغ با خود دارد: یعنی آفتاب را هم به آفتاب شاید شناخت، عرفت ربی برّبی این باشد. اما من می‌گویم که دلیل معرفت خدای تعالی مبتدی را عشق نباشد، هر که پیر عشق نباشد، او رونده راه نباشد.» (عین القضاة همدانی، ۱۳۷۰: ۲۸۳). حکیم نزاری چونان شاعران عارف پیشه دیگر پیر عقل را از رساندن عاشق به معشوق عاجز می‌بیند و در این باره با نجم الدین رازی همسو است: «چون حق تعالی دل را بیافرید، عقل را بریمین او بداشت و هوا را بر شمال او بداشت و عشق را در سابقه او بداشت، اصحاب الیمین آنها

بودند متابعت عقل کرده‌اند و اصحاب الشمال آن‌ها بودند که متابعت هوا کردند و سابقان آن‌ها بودند که متابعت عشق کردند. پس عقل، عاقل را به معقول رساند و هوا هاوی را به هاویه رساند و عشق عاشق را به معشوق رساند. «نجم رازی، ۱۳۸۰: ۳۷۴» در اندیشه و منظومه فکری حکیم نزاری، عارف و پیر روحانی تمثیلی از عشق است که از مشخصه‌های بارز او آگاه ساختن رهروان طریقت از موانع و صعوبت راه و هشیار کردن آن‌هاست. چرا که راه پر پیچ و خم طریقت، راهی بس شگفت و خطرناک و گذر از وادی‌های آن بس دشوار است. در این راه، سیطره بر دل از آن پیر عشق و دل سپردگی به امر او وظیفه مرید عشق است. و اینک راهبری عشق در آینه تمثیل پیر عرفان در شعر نزاری:

چو مارا پس روی عشق فرمودند از مبدأ همان اولاً بود که عقل پیش ما بحل باشد

(نزاری: ۱۰۷۶)

زمام عقل من در دست عشق است رضا از بنده و حکم از خداوند

(همان: ۱۱۴۸)

طیب، تمثیل درمانگری، شفابخشی و احیاء گری عشق

در غزل نزاری، عشق به منزله طیبی حاذق و مهربان است که می‌تواند دردهای عاشق را تسکین و شفا بخشد. لیکن عاشق شدن کار هرکسی نیست و بسیاری از مردمان به «بی دردی» خو کرده‌اند. در متون عرفانی، طیب عشق عبارت از انسان و مرشد کامل است. باید گفت مرشد عشق مسیحا دم است در احیای دل‌های مرده و به سبب تخلّق به اخلاق الله مشفق است بر حال مریدان. مرده طبیعت را زنده کردن خاصیت دم عیسوی و مرده دل را احیا کردن، خاصیت دم شفا بخش عشق است.

طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک چو درد در تو نبیند کرا دوا بکند

(حافظ، ۱۳۸۱: ۲۵۲)

و نگاه هنرمندانه و تمثیلی نزاری به طبابت و احیاء گری عشق:

بیمار عشق را چه مداوا کند طیب تعلیم عاقلانه مده گو مرا ادیب

مداوای عاشق عفاقیر عشق علاج نزاری چه داند طیب

(نزاری: ۵۹۵)

مفرّح خوردگان عشق دانند که درد عشق را علّت مداواست

(همان: ۶۴۳)

بیمار عشق و درد دل و صحت و دوا ممکن که در خیال ننگجد طیب را

(همان: ۵۰۱)

دایه، تمثیل پرورش دهندگی و پرورندگی عشق

در متون عرفانی، دایه نماد و تمثیلی از انسان کامل است. اولیای خدا باطن مریدان و سالکان را تربیت می‌کنند و آن‌ها را به تدریج از عالم حس و خیال و وهم می‌گذرانند تا به حقیقت برسند. چون دایه که طفل را در دامن خود می‌پرورد، از آفات حفظ می‌کند و از شیر خود غذا می‌دهد تا جایی که از حضانت مستغنی گردد. مریدان نیز باید بیاموزند اگر چون کودک در طلب شیر زاری نکنند، شیر الهی به جوشش نمی‌آید. (تاجدینی، ۱۳۸۳: ۳۹۸) در اندیشه روزبهان بقلی شیرازی، وجدی که از تجلی نور حق در دل انسان به وجود می‌آید، چون دایه‌ای است که ارواح قدسی را در گهواره جسم انسان با شیر عشق پرورش می‌دهد. پس وجد چون دایه است و عشق چون شیر او. (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۱۶) و در غزل نزاری نیز دایه تمثیلی از پرورندگی و پرورش دهندگی عشق است که عاشق را با لطف و عواطف مادرانه در دامن خویش می‌پرورد و به بالنگی و رشد روحی و معنوی می‌رساند.

به غم وجود مرا پروریده دایه عشق که غم ز مادر فطرت برای من زاده ست

(نزاری: ۸۴۷)

به چشم خوار مبین جانب عزیزانی که دایگان از لشان به عشق پروردند

(همان: ۱۱۳۶)

حکیم، تمثیلی از حامی و حمایت گری عشق

حکیم در زبان عارف همان قطب و مرشد کامل و راهنماست. «اینان نام حکیم را لایق به ذات حق می‌دانند، زیرا اوست که هر چیزی را آن چه بایست اعطا می‌کند و کارهایش محکم و استوار است». (سجادی، ۱۳۸۶: ۳۲۶) در منظومه فکری حکیم قهستان، عشق به مثابه حکیمی است که با شعاع نورش زبان سالک را به صواب فکر و ذکر می‌آراید و گریختن در گلیم حکیم عشق و در حمایت او قرارگرفتن ارمغانش دریافت کلید در مخزن اسرار الهی است.

در گلیم حکیم عشق گریز که همه جزو و کل دفینه تست

(نزاری: ۷۴۳)

سلطان، تمثیل اقتدار و حاکمیت عشق بر دل

دل مسند پادشاه عشق است دل خلوت بارگاه عشق است

(شاه نعمت الله، ۱۳۷۵: ۱۳۱)

در غزل نزاری، عشق سلطان بی چون و چرایی است که با لشکرکشی به جان عاشق، تمام سرزمین هستی وی را از آن خود خواهد کرد و اندکی از وی باقی نخواهد گذاشت. در این میان آنچه حاکم عشق برعاشق حکم نماید او از بن دندان آن حکم را اجرا خواهد کرد. باری دل مسند پادشاه عشق است و در کشور عشق، سلطان عشق است که فرمان می راند و باقی همه خدم و حشم و سپاه عشق به شمار می آیند. اینک تصویرآفرینی و مضمون پردازای شاعر:

سلطان عشق مملکت جان فرو گرفت دل را مجال آن که حدیثی کند نداد

(نزاری: ۹۸۶)

عشق یعنی پادشاه ملک و دین حکم بر اعضاء و اجزاء می کند

(همان: ۱۱۴۶)

اگر به مرتبه سلطان شود نزاری عشق چو حاکم است همان بنده ایاز بود

(همان: ۱۱۵۵)

ارباب، تمثیلی از پختگی روحی و تعالی بخشی عشق

در فکر و اندیشه نزاری اربابان عشق و معرفت به مثابه پیرانی هستند که گام در مرحله تکامل معنوی نهاده اند و از مزایای این پیران آگاه، پختگی روحی، رشد معنوی و خودسازی است. آشکار است که اطاعت از ارباب عشق ره آوردش تعالی و بیداری است. باید گفت پیروان ارباب عشق و معرفت، از کثرات دنیایی و نفسانی رهایی می یابند و به مقام وحدت در عشق نائل می آیند.

هرکه نباشد چو من پس رو ارباب عشق خامی و افسرده ایست بی خبر از باب عشق

(نزاری: ۱۲۵۹)

اگر تتبع ارباب معرفت خواهی مقام عشق تهی کن زکثرت اجناس

(همان: ۱۲۶۱)

تهمتن، تمثیل عشق، پیروز میدان مبارزه با نفس و شجاعت روحی

رستم پهلوان معروف افسانه‌ای ایران در ادبیات عرفانی کاربرد زیادی دارد و گاه «تمثیلی از نفس مطمئنه و شجاعت روحی و معنوی است. در کلمات شیخ شهاب الدین سهروردی رمزی از عقل، حق، رحمان و نور است.» (سجادی: ۱۳۸۶، ۴۱۵) شاعر قهستان، عشق را در آیین تمثیلی تهمتن جهان پهلوان و کشورگشای به تصویر می کشد که کسی را در تمامی میدان‌های رزم (مبارزه با دشمن بیرونی و

درونی) یارای رویارویی با او نیست، حتی زالی که دست پرورده سیمرخ و به زیرکی و هوشیاری شهره آفاق است.

نزاریا نبرد جان کس از تهمتن عشق به عقل اگر همه دستان چو زال زر باشد.

(نزاری: ۱۰۷۲)

قافله سالار، تمثیلی از سابقه ازلی و مهتری عشق

حکیم نزاری، عشق را در نگاه تمثیلی خویش به مانند فرمانده و قافله سالاری می‌بیند که لشکریان عشق (عاشقان) پیوسته گوش به فرمان اویند و حکم و اوامر او را در تمام حالات نافذ و جاری و خود را مسخر او می‌دانند. در اینجا است که می‌توان گفت: سابقانی که از مقربان درگاه حق به شمار می‌آیند، چون از شراب ازلی عشق سیرآب گشته‌اند، همین سپاه عاشقانند.

عشق فرمانده موجودات است هر چه نه زنده بدو شه مات است

(نزاری: ۶۲۸)

دوش مرا پیش کرد قافله سالار عشق گفت بیا طوف کن کعبه اسرار عشق

(همان: ۱۳۵۱)

فرمان عشق را چو قضا حکم نافذست لا بل که عشق را ز قضا حکم برتر ست

(همان: ۷۸۴)

دو لشکر (عشق و عقل)، تمثیلی ازستیزنا سازها و برتری و چیرگی عشق

در لشکرگاه عشق جز عاشقان جان نثار که عشق را راهبر خویش ساخته‌اند، هیچ کس را یارای تاب و توان نیست و در این رزم، پیروان عقل معاش و مصلحت اندیش هزیمت کنان میدان را خالی می‌کنند. به بیانی دیگر، در این مبارزه «میان محبت و عقل منازعت و مخالفت است، هرگز با یکدیگر نسازند، به هر منزل که محبت رخت اندازد، عقل خانه پردازد. هر کجا عقل خانه گیرد، محبت کرانه گیرد.

عشق آمد و کرد عقل غارت ای دل تو به جان بر این اشارت

ترک عجمی است عشق دانی کز ترک عجیب نیست غارت»

(نجم رازی، ۱۳۸۰: ۵۹)

نزاری نیز در مصاف و رویارویی دو لشکر (عقل و عشق) غلبه و پیروزی را آن عشق می‌بیند و چنین تصویر آفرینی می‌کند.

کس نیارد همچو ما در رزم عشق
طاعت پیکان چون الماس را
(نزاری: ۵۰۹)

با عقل که صلح کرده بودیم
عشق آمد و کارزار برخاست
(همان: ۶۴۷۰)

منهی (جبرئیل)، تمثیل منادی گری عشق و واسطه فیض الهی

جبرئیل در ادبیات و تمثیلات عرفانی مراد، فرشته وحی و آخرین مرحله کلمات الله در جهت نزول است و آخرین کلمات جبرئیل است که ارواح آدمیان از این کلمه است. چنان که حضرت رسول (ص) فرمودند: «یبعث الله ملکا فینفخ فیہ الروح...» (سجادی، ۱۳۸۶: ۲۸۵) در اندیشه و نگاه تمثیلی شاعر قهستان عشق جبرئیل وار و چونان منادی حق از عالم حقایق و دقایق به عاشق خبر رسانی می‌کند و او را توفیق سلوک عنایت می‌نماید.

منهی عشق است که جبرئیل وار
دم به دم از غیب فرا می‌رسد
(نزاری: ۱۰۶۸)

ب. شبکه‌ی تمثیلات مکانی

در بحث شبکه تمثیلی مکانی مساله «عشق» در قالب تمثیلاتی مانند: دریا، کعبه، محراب، خرابات، مقامرخانه و سایر واکاوی شده است.

دریا (بحر)، تمثیلی از بیکرانگی عشق و ذات الهی

دریا به خاطر عظمت و زیبایی‌هایی که در طبیعت دارد در تقابل با خاک و خشکی، مستعد پذیرش مفاهیم با ارزش و والا و معمولاً استعاره از عالم غیب و معناست و آن جا که محل سیر جان‌هاست. علاوه بر آن، طیفی از معانی عرفانی که دارای بار معنایی مثبت است و با لطف و صفا و روحانیت ارتباط دارد، مانند جان، عشق، معرفت، اسرار الهی و... پیرامون کلمه دریا تنیده می‌شود. (آقاحسینی و معینی فرد، ۱۳۸۲: ۳) علاوه، بحر و دریا و ترکیبات آن در سخنان عارفان بسیار آمده است: مانند بحر محیط، بحار احدیت، بحار الوهیت، بحار تفکر، بحر تجلی، بحر حیات، بحر حیرت، بحر عشق و جز

آن. بر اساس عقیده پیروان وحدت وجود که گویند جهان وجود و عالم و آدم همه یک وجود است و آن دریای هستی است با امواج گوناگون، امواج عین دریایند و در حین حال غیر دریایند و موجودات و کثرات، امواج این دریای وجودند. (سجادی، ۱۳۸۶: ۱۸۷-۱۸۶). می‌توان بر آن بود یکی از تصاویر پرکاربرد در غزلیات حکیم نزاری تصویر و تمثیل دریا و زیر مجموعه‌های آن شامل موج، ماهی، تمساح، گرداب، غریق و جز آن است. این تصاویر دریایی همه به اقیانوس الهی متصل می‌شوند. جایی که ماوای روح پر تلاطم انسانی است و جایی که نهنگ اسماء جلالی حق تعالی، تعینات خلقی را می‌بلعد و موجودات را به اصل خود پیوند می‌زند. در این بین، عشق چونان دریایی است که با امواج متلاطم خویش کشتی تن را در هم می‌شکند و جان را سودایی می‌کند. اینک بیکرانگی عشق و ذات الهی در تمثیل دریایی که نزاری به تصویر می‌کشد.

نه هم نزاری مسکین به بحر عشق فروشد که چون نزاری ازین دست صد هزار برآمد
(نزاری: ۱۱۱۰)

چو عشق داد پناهت به بادبان عنایت ز راه مرتبه بر سدره کش طناب سراق
(همان: ۱۳۵۷)

در اندیشه شاعر قهستان، زمانی می‌توان در بحر عشق به گوهر معنا دست یافت که خواص عشق، دل از اعراض، کثرات و هر گونه شرک بریده باشد و در بند صورت و ماده اسیر نباشد.

دعوی مکن بسته‌ی صورت هنوز ناشده در بحر عشق باز نیابی گهر
(همان: ۱۲۰۵)

از سوی دیگر، دریای نزاری، دریایی بی ساحل است و آن را پایانی نباشد و در این دریای هستی است که عاشق به کمال عشق که غرض و مقصود اوست، نائل می‌آید:

عشق بی نقصان و عاشق بی غرض راه بی پایان و دریا بی کنار
(همان: ۱۱۹۷)

چه دردست شوقت که ساکن نگردد چه بحری است عشقت که معبر ندارد
(همان: ۱۰۰۵)

باری، شاعر عقل معاش و چاره اندیش را در گرداب محیط عشق چونان غریقی می‌یابد که پیوسته دست و پا می‌زند و جز تسلیم و سپردن خویش به امواج چاره‌ای ندارد.

کشتی تدبیر ما کی به در آید ز موج عشق محیط است و عقل غرقه به گرداب عشق

(همان: ۱۳۵۰)

نیز یادآور این بیت سعدی:

هر که عییم کند از عشق و ملامت گوید تا ندیدست تو را بر منش انکاری هست

(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۵۴)

بیابان، تمثیل حیرت و سرگردانی در وادی عشق

در ادبیات عرفانی، بادیه و وادی، کنایه از گذرگاه‌های دشواری است که سالکان را در پیش است. (سجادی، ۱۷۹: ۱۳۸۶) نزاری نیز بر آن است که عشق بیابانی پر فراز و نشیب است و رهنمان بادیه پیوسته در کمیند. لیکن چون عاشق طالب در جستجوی مراد و مطلوب خویش است، حقیقت طلب و شوق دیدار یار، تمام پستی و بلندی‌ها را بر او هموار و آسان می‌نماید. علاوه در چنین بادیه‌ای آن جذب و کششی که عاشق را به مقصد و مقصود می‌رساند، درد عشق است که دردی است الیم و مردی دردمند می‌طلبد. آنگونه که بحر عشق را ناپیدا کران دانسته‌اند، بیابان عشق نیز منازلش ناپیداست و ارمعانش برای عاشق حیرت و سرگردانی است. و تمثیل پردازی نزاری از آن وادی حیرت:

به پای طلب در بیابان عشق محلی ندارد فراز و نشیب

(نزاری: ۵۹۶)

ره پر حرامیان و بیابان عشق پیش جهل است هر که را هوس استقامت است

(همان: ۶۳۳)

از بادیه عشق به مقصد نبری راه بی درد که دردت به دوا راه نمون است

(همان: ۷۲۱)

چه بادیه ست که دربادیه ولایت عشق که نه منازلش آید پدید و نه ساحل

(همان: ۱۳۹۴)

مکتب، تمثیلی از ادراک حقایق و رموز عشق، عاشق طفل مکتبی

آشکار است که مکتب عشق همان مکتب عرفان است. این مکتب کمال و مقصود انسان را عشق به ذات حق می‌داند. مکتب عشق، «مکتب پویایی و حرکت است. حرکت جاودانی بسوی جمال الهی و معبود ازلی در اجزای عالم ایجاد شده است. این حرکت در تمام اجزای عالم دیده می‌شود و هیچ موجودی از این شتاب و حرکت دائم به سوی معشوق بی بهره نیست. شاید «زمان» را بتوان عالی‌ترین مظهر این حرکت جاودان به شمار آورد.» (مرتضوی، ۱۳۳۳: ۴۱۶) باید گفت اولین و آخرین درسی که عاشق در مکتب خانه عشق باید فرا بگیرد، فهم و درک الف قامت معشوق است:

نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم

(حافظ، ۱۳۸۱: ۴۲۸)

نزاری نیز در مکتب خانه عشق در نزد استاد عشق، اسرار و رموز عاشقی را آموخته و درک کرده است. او پند و اندرز استاد را با گوش جان پذیرفته و مجنون وار در مکتب عشق، حسن و جمال معشوق ازلی خویش را به نظاره نشسته است.

استاد ماست واعظ عشق و ستوده نیست شاگرد کز نصیحت استاد بگذرد

(نزاری: ۱۰۲۳)

محراب، تمثیلی از شوق عشق، دلدادگی و معراج عاشق

محراب جهان جمال رخساره‌ی توست سلطان فلک اسیر و بیچاره توست
شور و شر و شرک و زهد و توحید و یقین در گوشه‌ی چشم‌های خونخواره توست

(سنایی غزنوی، ۱۳۶۲: ۱۱۱۵)

آشکار است که قبله گاه عشاق، محراب عشق است. در محراب عشق است که عاشق دل داده با معشوقش به راز و نیاز نشسته و خواسته قلبی خویش را که همان شوق و دلدادگی است، در میان می‌نهد. در این میان، باور غزل پرداز قهستان بر این است مدعیان عالم عشق که از اسرار عشق و مستی بی خبرند و بر عقل معاش خویش تکیه زده‌اند، از مشاهده محراب ابروی یار محرومند. باری، محراب تنها مامن عاشق است و حلاوت وصف ناپذیر عشق و دلدادگی را در آن می‌چشد. از این رو هرگاه

دل‌تنگ می‌شود، رو به روی محراب قرار می‌گیرد و نماز را که معراج عاشق است در آن مکان به اقامه می‌دارد. و در باره شوق و دلدادگی نزاری در محراب عشق یار چنین می‌سراید:

مدعیان کرده‌اند پشت بر احکام عقل معتقدان کرده‌اند روی به محراب عشق
(نزاری: ۱۲۵۹)

نماز من نبود جز به روی دوست روا نه قبله راست از آن سو بود که محراب است
(همان: ۶۲۵)

و در این باره حافظ چه زیبا مضمون آفرینی می‌کند:

بجز ابروی تو محراب دل حافظ نیست طاعت غیر تو در مذهب ما نتوان کرد
(حافظ، ۱۳۸۱: ۱۸۵)

کعبه (حَرَم)، تمثیل دل آینه گون عاشق در زلالی و پاکی

کعبه در اصطلاح، توجه دل به خدا و مقام وصل است. زیرا عاشق و طالب باید محرم شود تا به وصال نائل آید. «هرکه به پای رود، کعبه را زیارت کند، هرکه به دل رود کعبه به زیارت وی شود». (سجادی، ۱۳۸۶: ۶۶۴) بزرگان در این باره نیز گفته‌اند که: «قبله سه است، قبله عام و قبله خاص و قبله خاص الخصاص، قبله عام کعبه است در میان جهان، قبله خاص عرش است بر آسمان مستوی بر آن خدای جهان و قبله‌ی خاص الخصاص دل مریدان و جان عارفان است.» (همان) شاعر قهستانی بر آن است که آنچه حاجی را به سوی کعبه رهنمون می‌سازد تا به طواف آن نائل آید، کاروان سالار عشق است. نیز کسانی اجازه ورود به حریم کعبه عشق دارند که از منیت خویش تهی گشته و بت نفس را شکسته باشند و دلشان زلال و آینه گون گشته باشد.

دوش مرا پیش کرد قافله سالار عشق گفت بیا طوف کن کعبه اسرار عشق
تا به در کعبه برد حاجی نفس مرا داد به دست دلم حلقه اقرار عشق
بر شکن از بود خود سینه ز بت کن تهی اینک اگر بشنوی کعبه ابرار عشق
(نزاری: ۱۳۵۳)

علاوه، دل مخزن اسرار و خلوتخانه محبت الهی است که هرگاه از آلودگی‌های طبیعت، پاک و منزّه شود، انوار الهی در آن تجلی کرده و متجلی به جلوت محبوب گردد.

کعبه مقصود چیست سینه پاک رجال
روضه فردوس چه خانه خمّار عشق
(همان)

گفتنی است که عقل بیچاره و فرومانده بشر، از ادراک کعبه عشق عاجز است.

گر ز ادراک بشر نیست برون کعبه عشق
عقل بی چاره فرومانده و حیران چیست
(همان: 171)

همان گونه که اشاره رفت مادامی که انسان در بند منیت و خودخواهی گرفتار است، او را به حرم یار راهی نیست.

با خودی خود مرو در حرم عاشقان
قطره به دریا مریز زیره به کرمان مبر
(همان: 1204)

خرابات، تمثیلی از کشف کرامات عشق و وصول به مقام از خود رهایی

خرابات، مقام بیخودی کامل سالک و ترک تعینات و تعلقات دنیوی است. در ادب عرفانی خراباتی مرد کاملی است که از او معارف الهی صادر شود. علاوه، خراباتی آن است که از خودی فراغت یافته و خود را در کوی نیستی در باخته است. در این میان، در آینه غزل نزاری قهستانی عشق به مانند خرابات است که عاشق را به مقام از خود رهایی و فانی شدن صفات بشریت می‌رساند و در این جایگاه هست که اسرار و رموز عشق مستی بر عاشق کشف می‌گردد.

ای پسرار بگذری سوی خرابات عشق
کشف شود بر دلت سرّ کرامات عشق
(نزاری: 135)

خوش درآ، به خرابات عشق و فارغ شو
ز هرچه بر زیر و زیر این سراپرده ست
(همان: 154)

از سوی دیگر، خرابات آشیان مرغ جان و آستان لامکان عاشق است. ساکنان خرابات عشق نیز مردان کاملی هستند که اخلاق بشریت را به اخلاق و اوصاف الهی بدل ساخته‌اند.

ماییم و پیر خویش و خرابات عاشقان
هم عارفان به سرّ خرابات می‌رسند.
(همان: 1141)

مجاوران صوامع مگر نمی‌دانند
که ساکنان خرابات عشق مردانند
(همان: 1149)

مقامرخانه، تمثیلی از عشق بازی و پاکبازی عاشق

حکیم نزاری بر آن است در قمارخانه عشق، آنچه پاکبازی عاشق را به دنبال دارد، شوق عشق است. در این مرحله عاشق از هرگونه نام و ننگ و صلح و جنگ فارغ و توجه خاص او به حق است. باری کمال خویش را در پاکبازی نه به امید ثواب و نه به علو درجات می‌طلبد. شاعر در بیت زیر خرابات را با قمارخانه همسان دانسته و هر دو را تمثیلی از «خود رهایی» و «پاکبازی» عاشق به شمار آورده است.

در مقامر خانه عشق و خرابات کمال پاکبازان فارغاند از نام و ننگ و صلح و جنگ
(نزاری: ۱۳۷۱)

در چنین قمارخانه‌ای با این ویژگی‌ها، عاشق دل از تمام علایق بریده و تنها کمر بندگی معشوق بر میان بسته است.

رقعه بگسترد عشق، مهره فروچید شوق
تعبیه‌ای جمع شد تفرقه در یک ندب
این همه در باختیم، خانه بر انداختیم
قصه کنم مختصر شرح کنم منتخب

(همان: ۵۱۷)

عشق بازی چیست سر در پای جانان باختن
با سر اندرکوی دلبر عشق نتوان باختن

(سعدی، ۱۳۸۱: ۸۶۲)

بازار، تمثیلی از میدان عرضه و جلوه گری عشق بر عاشق

بازار در ادب عرفانی عبارت از «تجلیات انوار الهی و مرتبه کثرت و تفرقه است. بازار عشق نیز توجه عاشق در بدایت حال است». (سجادی، ۱۳۸۶: ۱۸۱). در این باره در اندیشه سعدی است: «ای مردی که هر نا اهلی را در درون خود عشق اندوخته‌ای این پراکندگی تا کی؟ ای مردی که دل خود را به هزار بازار عشق دیگران بفروخته‌ای این آسفتگی تا چند؟

دل به بازار من آورده و بفروخته‌ای
دل بفروخته مفروش به بازار دگر.»

(سعدی، ۱۳۸۱: ۹۷۳)

در سخن شاعر قهستانی، در بازار عشق، معشوق تنها دل و جان عاشق را می‌خرد. علاوه، در چنین بازاری کالای کم عیار را خریداری نیست، بلکه لازم است با متاع گران سنگی به نام «دل»، صاف و بی

غل و غش، به دیدار معشوق شتافت. او بازار خود نمایی و جلوه‌گری عشق را در قالب تمثیل این گونه توصیف می‌نماید:

دبده‌ای می‌زند بر سر بازار عشق هم سر و جان می‌دهند کیست خریدار عشق
راست چو آن پیر مست با تو نماند ترا در نظر خلق فاش بر سر بازار عشق
(نزاری: ۱۳۵۱)

هر دم عیار قلب به بیاع گاه عشق کز قلب کم عیار تو کم‌تر متاع نیست
(همان: ۸۱۲)

میدان (دایره)، تمثیلی از مرکزیت و کانونی بودن عشق

بدیهی است که مدار فلک بر گرد نقطه‌ی وجودی عشق است و آنچه همه را بر حول نقطه این دایره به گردش در آورده، شوقی است که ثمره محبت به شمار می‌آید، به تعبیری، همان میل مفرطی که سالک را در نهایت به کمال مطلوب می‌رساند. نزاری قهستانی نیز باور دارد که از آغاز آفرینش مدار دل بر مرکز دایره عشق بوده است. او عشق را در قالب میدانی به تصویر می‌کشد که کانون و نقطه مرکزی آن عشق است و کل هستی مستانه در حال حرکت و چرخش بر حول این دایره‌اند.

بر نقطه وجود که عشق است نام او از شوق می‌کنند فلک‌ها مدارها
(نزاری، ۵۵۸)

بر مرکز دواير عشق اوفتاده ست از بدو آفرینش عالم مدار دل
(همان: ۱۳۸۴)

دام، تمثیلی از اسارت و بندگی عاشق

می‌دانیم که عشق موهبتی است که اکتسابی و آموختنی نیست بلکه جذبه‌ای است از جانب معشوق که دل عاشق را می‌رباید و در قید خویش اسیر می‌سازد. ابوسعید ابوالخیر را پرسیدند که عشق چیست؟ گفت: «العشق شبکه الحق» (محمد بن منور، ۱۳۶۶: ۳۱۰) شاعر قهستان، عشق را به دامی مانند می‌کند که نه تنها مردان عاشق را گرفتار آن می‌بیند بلکه مرغان زیرک عقل را از چنین دامی راه‌گزیر و گریزی نیست. در واقع، می‌توان بر آن بود چنین اسارتی برای عاشق عین سعادت و آزادگی است.

ره عاشقان سپردن نه به پای عقل عام است همه عاقلان چو مرغ اند و طریق عشق دام است
(نزاری: ۶۷۴)

عشق چون دام بیندازد دانش چه زند
مرغ زیرک نشنیدی که ز حلق آویزد
(همان: ۱۰۵۸)

نزاریا تو چه مرغی که از دریچه غیب
به دام عشق در افتاده‌ای چنین مقبل
(همان: ۱۳۹۴)

سد، تمثیلی از استحکام و قدرت دفاعی عشق

در اندیشه حکیم نزاری عشق تمثیلی از سدّی قوی، محکم و استوار است که عاشق را از سیلاب‌های مخوف و ویرانگر دنیایی و نفسانی مصون می‌دارد.

گو سقّف آسمان و بساط زمین مباش
ماییم و سدّ عشق که جاوید محکم است.
(نزاری: ۶۸۴)

نتیجه

می‌توان بر آن بود که غزل نزاری آینه دل و چشمه جوشان روح بی‌قرار اوست. او مضامین و مفاهیم والا و عمیق خویش را به دلیل مقتضای حال شنونده و آراستن کلام به انواع شگردهای ادبی زیور بخشیده است. یکی از این ترفندها تمثیل و زیر شاخه‌های آن است که شاعر در جهت تبیین و تشریح مفاهیم مجرد و تجربه‌های عرفانی بهره برده و تصاویر شاعرانه حس و شور و حیات ویژه‌ای به شعرش بخشیده است. شاعر با بیان تمثیلی نیمی از انتقال پیام را برعهده گرفته و نیمه دیگر آن را برعهده شنونده گذاشته است. در این میان، نزاری لطیفه عالی و روحانی عشق را در قالب تمثیلاتی حسی و ملموس مانند پیر عرفان، طیب روحانی، دریا، خرابات، و جز آن برای خواننده در شعرش تبیین کرده است. در منظومه فکری نزاری، اصل و بنای عشق در بیزاری جستن از هر گونه منیت است. او تنها دل را مسند پادشاه صاحب اقتدار عشق می‌داند. علاوه، در اندیشه حکیم قهستان، عارف و پیر روحانی تمثیلی از عشق است که از مشخصه‌های بارز او آگاه ساختن رهروان طریقت از موانع و صعوبت راه و هشیار کردن آنهاست. چرا که راه پر پیچ و خم طریقت، راهی بس شگفت و خطرناک و گذر از وادی‌های آن بس دشوار است. در این راه، سیطره بر دل از آن پیر عشق و دل سپردگی به امر او وظیفه مرید عشق است.

منابع و مأخذ

۱. آقا حسینی، حسین، معینی فرد، زهرا، (۱۳۸۹)، بررسی بینامتنی تصویر دریا در غزلیات شمس، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، سال ۴، شماره ۳-۱-۲۸.
۲. انصاری، خواجه عبدالله، (۱۳۷۷)، مجموعه رسایل فارسی، تصحیح محمد سرور مولایی، چ دوم، تهران: توس.
۳. برادران، شکوه، (۱۳۹۵)، بررسی جنبه‌ها و جلوه‌های تمثیل در اشعار خاقانی، زیبایی شناسی ادبی، سال ۷، شماره ۲۹-۱۱۲-۱۲۳.
۴. بقلی شیرازی، روزبهان، (۱۳۶۶)، عبهر العاشقین، تصحیح هنری کرین و محمد معین، تهران: منوچهری.
۵. تاجدینی، علی، (۱۳۸۳)، فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا، چ سوم، تهران: سروش.
۶. حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۸۱)، دیوان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چ سی و سوم، تهران: صفی علیشاه.
۷. سجادی، سید جعفر، (۱۳۸۶)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چ هشتم، تهران: طهوری.
۸. سعدی، مصلح الدین عبدالله، (۱۳۸۱)، کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، چ چهارم، تهران: پیمان.
۹. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، (۱۳۶۲)، به اهتمام مدرس رضوی، چ سوم، تهران: مروی.
۱۰. سیستانی، امیر اقبال، (۱۳۷۹)، چهل مجلس علاءالدوله سمنانی، تصحیح عبدالرفیع حقیقت، چ اول، تهران: اساطیر.
۱۱. عین القضاة همدانی، عبدالله بن محمد، (۱۳۷۰)، تمهیدات، مقدمه و تصحیح عقیف عسیران، تهران: منوچهری.
۱۲. محقق، مهدی، سلامت آذر، رحیم، (۱۳۸۹)، بررسی برخی از ویژگی‌های سبکی یا تصویرهای شاعرانه در غزلیات حکیم نزاری قهستانی، سبک شناسی نظم و نثر فارسی، سال ۳، شماره ۹-۳۷-۵۲.
۱۳. مرتضوی، منوچهر، (۱۳۳۳)، عشق در دیوان حافظ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، دوره ۶، شماره ۳۱-۳۹۵-۴۳۴.
۱۴. میهنی، محمد بن منور، (۱۳۶۶)، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چ اول، تهران: آگاه.

۱۵. نجم الدین رازی، (۱۳۸۰)، مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، چ نهم، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۶. نزاری قهستانی، حکیم سعدالدین، (۱۳۷۱)، دیوان، تصحیح مظاهر مصفا، چ اول، تهران: علمی.
۱۷. نصیریان، یدالله، (۱۳۸۵)، علوم بلاغت و اعجاز قرآن، چ ششم، تهران: سمت.
۱۸. نعمت الله ولی، (۱۳۷۵)، با مقدمه سعید نفیسی، چ اول، تهران: نگاه.
۱۹. وفایی، عباسعلی، آقابابایی، سمیه، (۱۳۹۲)، بررسی کارکرد تمثیل در آثار ادبی تعلیمی، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۵، شماره ۱۸. ۲۳-۴۶.

Reference

1. Agha Hosseini, Hossein, Moeini Fard, Zahra, (1389), intertextual analysis of the image of the sea in the poems of Shams, researches of mystical literature (Gohar Goya), year 4, number 3. 1-28. (In Persian)
2. Ansari, Khwaja Abdullah, (1377), collection of Persian letters, edited by Mohammad Sarwar Moulai, 2nd chapter, Tehran: Tos.
3. Baradaran, Shkoveh, (2016), examining the aspects and effects of allegory in Khaqani's poems, Literary Aesthetics, Year 7, Number 29. 112-123.
4. Baghli Shirazi, Rozbahan, (1366), Abhar al-Ashqin, edited by Henry Karbin and Mohammad Moin, Tehran: Manochehri.
5. Tajdini, Ali, (1383), Culture of Symbols and Signs in Rumi's Thought, Ch 3, Tehran: Soroush.
6. Hafez, Shams al-Din Mohammad, (1381), Diwan, by Khalil Khatib Rahbar, 33rd Chapter, Tehran: Safi Alisha.
7. Sajjadi, Seyed Jafar, (1386), Dictionary of Mystical Terms and Interpretations, 8th Ch., Tehran: Tahori.
8. Saadi, Mosleh al-Din Abdullah, (1381), Saadi's Generalities, edited by Mohammad Ali Foroughi, 4th chapter, Tehran: Peyman.
9. Sanai Ghaznavi, Abu al-Majd Majdod bin Adam, (1362), under the care of Modares Razavi, third chapter, Tehran: Maravi.
10. Sistani, Amir Iqbal, (1379), The Forty Majlis of Alaa al-Dawlah Semnani, corrected by Abdul Rafi Haqirat, Ch 1, Tehran: Asatir.
11. Ain al-Qadat Hamdani, Abdullah bin Mohammad, (1370), preparations, introduction and correction by Afif Asiran, Tehran: Manochehri.
12. Mohaghegh, Mehdi, Salamat Azar, Rahim, (1389), investigation of some stylistic features or poetic images in Hakim Nazari Qahestani's sonnets, Persian Poetry and Prose Stylology, year 3, number 52. 9-37. (In Persian)
13. Mortazavi, Manouchehr, (1333), Love in Diwan Hafez, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Tabriz, Volume 6, Number 31 395-434. (In Persian)
14. Mihni, Muhammad bin Manawar, (1366), Asrar al-Tawheed fi Maqamat Al-Sheikh Abi Saeed, introduction and correction by Mohammad Reza Shafi'i Kodkani, first chapter, Tehran: Aghaz.
15. Najm al-Din Razi, (1380), Mursad al-Abad, edited by Mohammad Amin Riahi, 9th Ch, Tehran: Scientific and Cultural.

16. Nizari Qahestani, Hakim Saad al-Din, (1371), Diwan, Sahih Mazaher Musfa, first chapter, Tehran: Ilmi.
17. Nasiriyani, Yadullah, (1385), The Science of Rhetoric and Miracles of the Qur'an, 6th chapter, Tehran: Samit.
18. Nematullah Wali, (1375), with an introduction by Saeed Nafisi, first chapter, Tehran: Negah.
19. Wafaei, Abbas Ali, Agha Babaei, Samieh, (1392), study of the function of allegory in educational literary works, research journal of educational literature, year 5, number 18. 23-46. (In Persian)